

## سیاست حزب توده ایران

### نمی تواند هر لحظه به سمتی متمایل شود

دوست و دشمن با دقت کامل سیاست و مشی حزب ما را

دنبال می کنند و کوچکترین لغزش آن را زیر نظر دارند

آنچه را در کردستان روی می دهد، باید با دقت و از ابعاد مختلف بررسی کرد تا دچار اشتباه در ارزیابی اوضاع نشد!

ما قبول نداریم که نیروی مذهبی راست و آنها که شعار می دهند " حزب فقط حزب الله- رهبر فقط روح الله" طرفدار رهبر انقلاب اند، خیر، اینطور نیست، ما می دانیم که سران بزرگ بازار و ارتجاع در محافل خود می گویند « آقا تند می رود. همانطور که او را آوردیم می توانیم ببریم!»

س: میدانید که اخیراً در کردستان و خوزستان جریاناتی اتفاق افتاده. حزب در بعضی موارد یا دیرتر از حد معمول عکس العمل نشان داده و یا پاره ای مسایل را با سکوت برگزار کرده است. علت آن چیست؟

ج: در زمینه سیاست حزب درباره آزادی های دموکراتیک، عده زیادی ایراد گرفته اند که چرا حزب توده ایران مانند سایر سازمان ها، گروه ها و برخی روزنامه های پر سر و صدا، در ماجرای به اصطلاح دفاع از آزادی های دموکراتیک شرکت نکرده است. می گویم « به اصطلاح »، برای این که بعد تشریح می کنم که ماهیت این مبارزه چیست. اول باید ببینیم که محتوای این جریان چیست، سیاست حزب چیست و اصلاً با هر یک از پدیده های اجتماعی در داخل ایران چگونه برخورد می کند.

برخورد حزب توده ایران، با پدیده های اجتماعی، همیشه بر مبنای تجزیه و تحلیل دقیق و علمی این پدیده ها، وابستگی هایی که با سایر پدیده های اجتماعی دارند، استوار است. یعنی از چارچوب کلی مسایل اجتماعی حرکت می کند و به ترتیب به یکایک مسایل جزئی و فرعی میرسد و آن ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و قضاوت خود را بر این پایه استوار می کند.

نقطه عزیمت ما برای تحلیل سیاسی مسایل ایران، محتوای اساسی جنبشی است که ما اکنون در آن شرکت داریم. محتوای عمده و اساسی این جنبش، عبارت است از جهت ضد امپریالیستی و ضد بقایای رژیم شاه مخلوع، رژیمی فوق العاده مرتجع، خونخوار، خرابکار، فاسد و هنوز نیرومند. و امپریالیسم متجاوز و غارتگر که با تمام قوا می کوشد، بار دیگر مواضع از دست رفته را به دست بیاورد. در داخل ایران، این دو دشمن اساسی به طور عمده در برابر جنبش ما قرار گرفته اند و همچنان که گفتیم می خواهند اوضاع را به حالت سابق برگردانند.

در داخل جنبش ضد امپریالیستی و ضد بقایای رژیم شاه مخلوع، طیف فوق العاده وسیعی از نیرو های مختلف شرکت دارند. در این طیف، از **نیرو های افراطی راست مذهبی** و نیرو های راست سیاسی گرفته تا نیروهای چپ گرا، نیرو های چپ رو، نیرو های چپ اشتباهکار و نیرو های چپ انقلابی واقعی که ما معتقدیم حزب توده ایران است، قرار دارند. البته من چپ گرا ها را در آنسوی حزب توده ایران قرار نمی دهم، چون معتقد هستم که در هر چپ گرایی افراطی، یک هسته راست روی وجود دارد. چپ مطلق نیست. در اصطلاح می گویند « چپ افراطی »، اما واقعاً چپ افراطی موجود یکدستی نیست. چپ افراطی، همیشه حجمی

از راست را در خود نهفته دارد. به همین جهت، راست تر از چپ واقعی قرار می گیرد. چپ، در جهان، عبارت است از نیروهای واقعی کمونیست جهانی. خوب، این طیف، طیف فوق العاده رنگینی است که در داخل آن، تناقضات و تضادهای فراوانی وجود دارد. این تضادها، به طور کلی تضادهای درون جنبش هستند، نه برون جنبش. راه حل این تضادها با تضادهایی که ما در تمام جنبش با دشمنان خودمان داریم، متفاوت است. راه حل تضاد ما با امپریالیسم و ارتجاع یک شکل و محتوای مبارزاتی به کلی دیگری دارد. خوب، اگر ما در مبارزه علیه دشمنان واقعی جنبش شیوه‌هایی بکار ببریم که مختص روابط درونی جنبش است، اشتباه کرده ایم، سازش کرده ایم و به بیراه کشیده شده ایم. همین طور، اگر در مبارزات داخل جنبش، از سوی هر کدام از بخش‌ها و گردان‌های مبارزه شیوه‌هایی به کار رود که مختص مبارزه با دشمنان جنبش است، باز هم نادرست است. چرا؟ برای اینکه شیوه مبارزه در داخل جنبش، همیشه عبارت است از اتحاد و مبارزه. باید در همان حال که می‌کوشیم جنبش را در مجموع خود متحد و به هم پیوسته نگاه داریم، در راه بهتر کردن و درست تر کردن روش عمده جنبش، مبارزه کنیم. خوب، اگر ما روش خصمانه در پیش بگیریم، مسئله اتحاد چه می‌شود؟ از بین می‌رود، زیر پا گذاشته می‌شود. و این برای دشمن بزرگترین موفقیت است. زیرا تمام هدف دشمن، ایجاد نفاق و شکاف انداختن در جبهه وسیع مبارزان جنبش است. اگر او بتواند این نفاق و شکاف را عمیق کند، دیگر به انجام نقشه‌هایش نزدیک شده است. پس شیوه مبارزه ما در داخل جنبش، با شیوه‌های مبارزه‌ای که عناصر دشمن به کار می‌برند و نیز شیوه‌های افراطی نادرستی که گردان‌هایی از داخل جنبش، در برابر گردان‌های دیگر از آن استفاده می‌کنند و به زیان جنبش ماست، تفاوت زیادی دارد.

من در این زمینه سه محتوای گوناگون را مثال می‌زنم:

1. **جنبش افراطی مذهبی:** این گردان، ضد امپریالیست هست و ضد رژیم شاه مخلوع هم بوده است. اما معتقد است که تنها با اسلام افراطی می‌توان همه مسایل را حل کرد.
  2. **جنبش چپ چریکی:** این گردان هم ضد امپریالیست، دموکراتیک و در خواست‌های خود صادق است. ولی اشکال مبارزاتی‌ای که به کار می‌برد، در بسیاری زمینه‌ها، اشکالی است که باید در برابر دشمن از آن‌ها استفاده کرد.
  3. **دشمن:** دشمن هم در اینجا عمل می‌کند، هم از داخل و هم از خارج. از خارج به صورت ساواک عمل می‌کند، تحریکات گوناگون را دامن می‌زند، جنجال می‌آفریند، عشاير و مالکین و غیره را به حرکت وادار می‌دارد، و از داخل، هم به قیافه مذهبی، هم افراطی مذهبی و هم چپ افراطی وارد میدان می‌شود. مثلاً از یک طرف با یک سری تحریکات دامنه دار، به مذهبی‌ها فشار می‌آورد- گفتم مثلاً!- که دست به یک عمل ضد چپ یا ضد مجاهد بزنند. از طرف دیگر مجاهدین را وامی‌دارد که علیه آن‌ها مبارزه کنند. مبارزه را که شکل حاد به خود گرفت، عناصر دشمن، هم در میتینگ این‌ها و هم در میتینگ آن‌ها از همه طرف رخنه می‌کنند. از این طرف گفته میشود مرگ بر این!، از آن طرف مرگ بر آن!، و به این ترتیب آن‌ها را به جان یکدیگر می‌اندازند.
- اگر ما شیوه‌ای در پیش بگیریم که به دشمن اجازه دهد وارد جمع ما شود و نقشه‌هایش را از هر دو طرف عملی کند، شیوه ما شیوه نادرست و غلطی است.
- ما در جریان‌ات نقده، گنبد و خوزستان، این شیوه را به تمام و کمال دیدیم. دشمن به همین شکل توانست از دو طرف جریان دلخواهش را ایجاد کند و مردم را چنان به جان هم بیندازد که یکدیگر را بکشند و خونریزی به راه بیفتد. فاجعه‌ای که کمترین عواقب آن اینست که هزار و دویست خانواده کرد اصلاً از نقده فرار کردند و رفتند. در اینجا دشمن توانست دشمنی کرد و ترک بوجود بیاورد، چیزی که تا به حال وجود نداشته است و برای اولین بار

در تاریخ مبارزات ملت های ایران، به شکل حاد به آن بر می خوریم. و اکنون هم پیوسته به آن دامن میزند و داغترش می کند.

خوب، واضح است که حزب توده ایران در این گونه مسایل، با برخوردی فوق العاده دقیق سرو کار دارد. اول باید محتوای بکر حادثه یا پدیده را دقیقاً در یابد و بداند ریشه آن در کجاست. باید بداند که عامل دشمن، عامل اشتباه خودی، یا عامل اشتباه ارتجاعی، کدامیک عامل تعیین کننده و مهم این پدیده یا حادثه هستند. چون به تناسب این ریشه یابی و پی بردن به محتوای پدیده و حادثه است که ما می توانیم عکس العمل خود را در قبال آن تعیین کنیم. حزب باید بداند که آیا محرک این حادثه یا پدیده، فی المثل دولت بوده است؟ آیا عواملی از راست بوده اند؟ واقعیت این است که **مرکز رهبری** انقلاب مطابق سلیقه عوامل راست نیست. این نیرو ها هم می کوشند در کار رهبری انقلاب کارشکنی کند. ما می بینیم که سیاست امام خمینی نه تنها از سوی جناحی از روشنفکران و چپ رو ها و چپ گرا ها و عوامل امپریالیسم مورد انتقاد است، بلکه **از راست هم زیر حمله** و انتقاد قرار دارد. ما خوب می دانیم که در **بازار تهران**، این دیگر برای خودش شعاری شده است که: **آقا خیلی تند می رود، باید جلوش را گرفت!** یا در بخش های بالای بازار، این شعار هست: **« همان طور که آقا را آوردیم، می توانیم ببریمش! »**. این ها از سیاست او ناراضی هستند. عدم رضایت یک طرفه نیست، دو طرفه است. اقدامات عوامل راست، در عین حال که فریاد می زنند « زنده باد خمینی! » یا « **حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله!** » به هیچ وجه **در جهت دفاع از امام خمینی نیست**. این را فریاد می زنند، ولی عقیده شان نیست. این را فریاد می زنند برای اینکه عده دیگری را تحریک کنند و آن ها را وادارند که به امام خمینی بد بگویند. برخورد با این مسایل، برای حزب توده ایران، برخورد بسیار پر مسئولیتی است. رفقا این را بدانید که حرف حزب توده ایران وزن خاصی در جامعه دارد، حتی برای کسانی که دشمن ما هستند. زیرا حزب توده ایران را نماینده یک جریان بزرگ سیاسی و پیوسته تاریخ ایران می دانند و از لحاظ بین المللی هم دارای وزن و اعتبار مهمی است. به همین جهت، نظر ما درباره فلان حادثه یا پدیده، نسبت به نظر تمام گروه های سیاسی دیگر، وزن و تأثیر خاصی پیدا می کند.

شما ببینید، الان هیچ روزنامه ای، هیچ نشریه ای نیست که به نحوی از انحاء با حزب توده ایران مشغول نباشد. البته 98 درصدشان هم به حزب توده ایران فحش می دهند. از فحش های رکیک گرفته تا انتقاد های سیاسی خیلی ظاهر الصلاح. چرا؟ برای اینکه به این پدیده سیاسی، وزن و اهمیت می دهند.

ما بر اساس همین مسئولیت است که اینقدر دقیق به مسایل برخورد می کنیم. پس دیر کردنما در مورد برخورد با این یا آن حادثه و تحلیل ندادن و سکوت کردن در برابر پاره ای مسایل، یک امر طبیعی است و دلایلی دارد که به آن ها می پردازم. ببینید، تحلیل دادند درست است، اما تحلیل درست دادن، درست تر است. برای اینکه تحلیل درستی ارائه دهیم، لازم است که اطلاعات دقیق به دست بیاوریم. تا وقتی که اطلاعات دقیق پیدا نکرده ایم،

سکوت کم زیان ترین تحلیل ها است. تحلیل بدون اطلاعات دقیق، چیزی در حد نوشته های روزنامه پیغام امروز، آینده گان و مثلاً امید ایران از آب در خواهد آمد. آن ها تحلیل نمی دهند، نظرات خاص سیاسی خودشان را برای تحریک این و آن می نویسند. ما نمی خواهیم چنین کاری بکنیم. ما می خواهیم تحلیل ما از یک پدیده، واقعاً تحلیل باشد و روشن کند که چرا این پدیده پیدا شده است؟ چه عناصری در آن دخالت داشته اند؟ چه گروه هایی مثلاً صادقانه عملی انجام داده اند که نتیجه اش منفی بوده است؟ چنین تحلیلی هم، به اطلاعات دقیق نیاز دارد و تا وقتی این اطلاعات دقیق را

نداشته باشیم، سکوت را ترجیح می دهیم ، چون همان طور که گفتیم، به نظر ما در این گونه موارد، سکوت کم ضررترین تحلیل ها است.

خود شما دیده اید که مردم چقدر با مسئولیت به حزب توده ایران نگاه می کنند. گاهی اگر یک جمله نادرست در روزنامه مردم پیدا بشود، از صد گوشه به ما تذکر می دهند. ده ها و ده ها تلفن به ما می شود. چون انتظار ندارند که روزنامه مردم چنین اشتباهی بکند. ولی از این اشتباهات صد تا توی هر روزنامه دیگری باشد، هیچ کس ککش هم نمی گزد. تا یک جا کلمه ای علیه مائوئیسم نوشته می شود که به طریقه ثبت اسنادی قابل اثبات نیست و نمی شود مدرک پشت سرش گذاشت، فوراً به ما ایراد می گیرند، حق هم دارند، زیرا نوشته های حزب ما واقعاً باید دقیق و با پشتوانه محکم باشد. اگر یک بار چنین نشود نقص است. این ایراد گرفتن ها نشانه محبت و دوستی هواداران حزب ما و حق آن ها است. تذکرات و ایرادات آن ها به بهتر شدن کار ما کمک میکند.

به این دلیل، ما باید در کار خود با احتیاط تر باشیم. اگر در مسایلی سکوت می کنیم و این سکوت گاه ممکن است طولانی باشد، به خاطر این است که اطلاعات دقیق به دست بیاوریم. وقتی ما تحلیل می دهیم، تحلیل قاطعی است که یک سیاست و یک عمل دنبال آن است. همان طور که گفتید، عده زیادی از هواداران حزب ما منتظرند که عمل فردای خودشان را با تحلیل ما تطبیق بدهند. خوب، ما باید همه این مسایل را بسنجیم که اگر امروز تحلیلی بدهیم و فردا این عمل شروع شود، به موقع هست یا نه؟ آیا تحلیلی که امروز هم به آن معتقد هستیم، چنانچه به موقع نباشد، جریان دیگری را که ممکن است فایده اش برای مجموعه جنبش ما بیشتر باشد، فلج نخواهد کرد؟ در بسیاری از موارد، حتماً فلج خواهد کرد.

سکوت می تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. می تواند به این دلیل باشد که مطرح کردن نابجای پاره ای مسایل، به جهات دیگری که امروز عمده تر و برای تغییر بنیادی جامعه در شرایط کنونی تعیین کننده هستند، زیان برساند. شما اگر تاریخ را بررسی کنید خواهید دید که این تاکتیک- تاکتیک سکوت- با اهمیت بسیار تعیین کننده و به اشکال گوناگون خود، دنبال شده است. تفاوت ما با انقلابیون بی ظرفیت و کم تجربه، با همه آن ها که در چارچوب انقلابیگری خرده بورژوازی می گنجند، در همین جا است. انقلابیونی که نین دربارہ آن ها می گوید « گر می گیرند»، مثل فشفشه آتشبازی، فشفشه آتشبازی را دیده اید که وقتی بالا می رود، با آن رنگ های زیبایش همه را به حیرت می اندازد، اما یک لحظه بیشتر در تاریخ عمر نمی کند و بعد خاموش می شود و پایین می افتد. یک تکه مقوای سوخته و دود زده است که زیر پای رهگذران رها است.

سیاست حزب ما، یک جریان فشفشه وار نیست که با هر حادثه ای یک فشفشه به هوا رها کند و چیزی بگوید مانند: من اظهار نظر کردم! من گفتم! سیاست حزب با مسئولیت عبارت است از دنبال کردن پدیده ها و برخورد با آن ها، با تمام دقت و مسئولیت. چنین حزبی، همواره باید این را مد نظر داشته باشد که برداشت ها و برخوردهایش با مسایل چه نتایجی به بار خواهند آورد. این هاست دلایل اینکه چرا ما با این جریانات به اصطلاح «دموکراتیک» اینطور برخورد می کنیم. ما بر خلاف گروه هایی که هیاهو به راه می اندازند و می گویند: «همین الان فاشیسم پشت در است!» و یا «از طرف جریان حاکم که هنوز جریان خمینی است، حملات سختی علیه دموکراسی انجام می گیرد»، به این چیزها اعتقاد نداریم. به عکس معتقدیم که در ایران دموکراسی هنوز به آن حدی وجود دارد، که در گذشته هرگز نداشته ایم. حتی اگر چند ساله اول بعد از شهریور 1320 را هم با حالا مقایسه کنیم، شرایط فعالیت حزب ما چندان آسانتر از امروز نبوده است. در آن دوران، که دوران قدرتمندی حزب ما بود، می ریختند مراکز حزب را غارت می کردند، رفقای ما را می زدند، می کشتند و در نقاط مختلف کلوب های ما را آتش می زدند. در بسیاری از نقاط، ما اصلاً نمی توانستیم کلوب باز کنیم. خلاصه، شرایط هیچ از این بهتر نبود. در عین حال که قدرت ما بسیار

زیادتر بود، رقیبی در میدان نداشتیم، آزادی بیشتر از این برای ما وجود نداشت. در دوران دولت دکتر مصدق، حزب ما اصلاً علنی نبود و نمی توانست کار علنی بکند. ما روز ها جرأت نداشتیم به خیابان بیاییم. حالا شما ببینید، اغلب روزنامه ها، احزاب و نیرو ها هر چه می خواهند می توانند بگویند. هر وقت بخواهند تظاهرات می کنند. خوب گروه های ارتجاعی فاشیستی هم هستند. آن ها هم می آیند و برخورد به وجود می آید و ما می بینیم که نیرو های وابسته به قدرت حاکم بالاخره می آیند و از این تصادمات جلوگیری می کنند. نمی آیند به کمک فاشیست ها و ارتجاعیون برای سرکوب کردن و به هم زدن تظاهرات، بلکه می آیند تا نظم را حفظ کنند و تظاهرات با آرامش انجام بگیرد. هیاهوی «دموکراسی از بین رفت! دموکراسی در خطر است!»، یک مقدار جنجال فشفشه ای گروه هایی است که شرایط مبارزه در دوران های به مراتب محدودتر دموکراسی را ندیده اند، از درون ارتجاع فاشیستی بیرون آمده اند و رویای یک دموکراسی مطلق و بدون هیچ بند و مانعی را در سر می پروراند. مقدار دیگری هم، جنجال ساخته و پرداخته و تنظیم شده ساواک، امپریالیسم و ارتجاع بوده است. این تحریکات توانسته است در محافل مذهبی عکس العمل هایی ایجاد کند، و بعد در محافل چپ گرا، تبدیل به برداشت و برخورد متقابلی شده است. اشتباهات چپ گرایان - از قبیل شرکت نکردن در رفراندوم و موضعگیری های نادرست نسبت به امام خمینی - آن را تکمیل کرده، همه این ها با هم آمیخته شده، و این حالت برخورد و سایش نامطلوب را بوجود آورده است که متأسفانه روز به روز هم دارد شدیدتر می شود. و با کمال تأسف باید گفت که در اینجا، آن نیرو هایی که داعیه عقل و منطق دارند باید با احساس مسئولیتی بزرگ، تمام کوشش خود را به کار ببرند تا عوامل این حالت تشنج غیر طبیعی از میان برداشته شود. و این به مقدار زیادی به نحوه عمل گردان هایی از جنبش، به ویژه گروه های چپ گرا در آینده بستگی دارد. تا آنجا که به حزب ما مربوط است، حزب توده ایران تمام کوشش خود را به کار می برد تا مگر تأثیر منفی اشتباهات چپ گرایان را کمتر کند. ما نمی توانیم تأثیر اقدامات راست گرایان را کاهش دهیم، زیرا قادر نیستیم در آن جهت عمل کنیم. ما تنها قدرت خنثی کردن و افشا کردن آن را داریم. ما با سیاست خود تنها می توانیم طرز تلقی نادرست بعضی از نیروها و گردان های مختلف جنبش را نسبت به حزب خود تغییر دهیم. به نظر من همین تغییری که اخیراً در برخورد محافل مبارز مذهبی که دارای تمایلات خلقی هستند، نسبت به جریانات چپ بوجود آمده است، و بر طبق آن در میان نیرو های چپ تفکیک قایل می شوند، محصول سیاست درست حزب ما است. تا چهار هفته پیش، هر اتفاقی در هر کجای ایران می افتاد، به گردن حزب توده ایران می انداختند. همین آقای نخست وزیر در نطق های چند وقت پیش خود، مسئولیت تمام حوادث نطقه، خوزستان، کردستان و غیره را به گردن حزب توده ایران می انداخت و می گفت توده ای ها هستند که این کار ها را می کنند. ولی جریان حوادث او را ناگزیر ساخت که به برداشت و ارزیابی درست تر و دقیق تری برسد و در یابد که اولاً در این حوادث همه نیرو های چپ دخالت ندارند و ثانیاً حزب توده ایران از این جهت، سیاست غیر قابل ایرادی دارد.

ما متأسفیم از اینکه در این میان، سازمان چریک های فدایی خلق، یکی از گروه هایی که می بایست نقش مثبت و مؤثری در تحولات پس از انقلاب داشته باشد، در نتیجه اشتباهات فوق العاده بزرگ سیاسی به یکی از عوامل تشنج در داخل جنبش کنونی ایران تبدیل شده است و دائماً بهانه به دست نیرو های راست، ساواک، ارتجاع و عوامل امپریالیسم می دهد تا بتوانند از آن برای ایجاد تشنج - که هدف اصلی همه فعالیت هایشان است - بیشتر بهره برداری کنند.

حالا می پردازیم به مسئله کردستان. هر چند که در طول صحبتیم به طور ضمنی، درباره آن توضیح دادم. مسئله کردستان، مسئله فوق العاده پیچیده و بغرنجی است. بطور کلی امپریالیسم الان در سه یا چهار جبهه اساسی مشغول ایجاد تشنج و تحریک در میهن ما است. یکی از

این جبهه ها، در زمینه مسایل ملی است. زیرا محرومیت های ملی، از جمله تناقضاتی است که در جامعه ما وجود داشته است. محرومیت ملی خلق های غیر فارس: کرد، آذربایجانی، بلوچ، عرب و ترکمن. مسلماً این محرومیت ها پس از انقلاب حدت بیشتری پیدا می کند، این خلق ها از انقلاب پیروزمند، به حق انتظاراتی در جهت پایان دادن به محرومیت های خود دارند. خلق کرد در دوره های پیشین، چندین بار مورد تهاجم فوق العاده بیرحمانه ارتجاع قرار داشته، این مسئله در کردستان حالت خاصی به خود می گیرد. در همین دوران اخیر، که با خیانت مصطفی بارزانی در سازش با رژیم شاه و محافل راستگرای بعثی عراق، شکست بزرگی به جنبش کرد وارد آمد. ملت کرد در ایران تحت فشار شدید قرار گرفت و بسیاری از فرزندان آن با زور به نقاط مختلف کوچ داده شدند و یا تبعید گشتند. خاصیت انفجاری کردستان از هر جای دیگری بیشتر بود و بسیار زودتر از نقاط دیگر نیز حرکت خود را آغاز کرد. به موازات نیروهای مترقی، ضد انقلاب هم به علت همین ویژگی توجه خاصی به کردستان کرد و تمام نیروی خود را برای بهره گیری از اوضاع کردستان به سود خویش به کار انداخت. اکنون، در کردستان عوامل زیر مشغول عمل هستند:

**یک- نیروی خلق کرد که خواستار حقوق ملی و دموکراتیک خود است.**

**دو- ارتجاع کرد که می خواهد نتایج همین تغییرات محدود و نیم بندی را هم که در دوران اخیر انجام گرفته- مانند اصلاحات ارضی و غیره- از میان ببرد و بار دیگر اوضاع را به حالت گذشته برگرداند و تمامی املاک و زمین ها را پس بگیرد.**

**سوم- نیروی خارجی امپریالیسم که می خواهد از برخورد خواست های خلق کرد با مجموعه جنبش ضد امپریالیستی ایران، و نیز تحریکات ارتجاع کرد به سود خود بهره برداری کند و مسئله ملی را به گره باز نشدنی جنبش تبدیل کند و از این راه مجموعه جنبش را ضعیف کند و به گرفتاری های داخلی مشغول سازد.**

**چهارم- محافل حاکمه عراق، که از حل مسئله کرد در ایران فوق العاده بیمناک است و به هیچ وجه مایل نیست چنین کاری عملی شود. به همین جهت، به تحریکات گوناگون متوسل می گردد تا بهترین شکل اوضاع مطلوب خود را که عبارت است از افزایش هر چه بیشتر تشنج، در کردستان ایران بوجود بیاورد. زیرا اگر اوضاع در ایران تثبیت گردد و حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد شناخته شود، تأثیر عظیم آن موجب تشدید مبارزات خلق کرد عراق خواهد شد. به تمام این نیرو ها، باید عناصر و عوامل مخرب ساواک منحل را هم افزود.**

خوب، غیر از این ها، عناصری از داخل جنبش، یعنی آن ها که آزادی خلق کرد را می خواهند نیز هستند: چپگرایان، افراطی های مذهبی که خود به گرو های مختلف تقسیم می شوند مانند شیعه، سنی و گروه های میانه این دو که طرفدار جلو گیری از اختلافات مذهبی هستند و غیره. چنانکه می بینیم عناصر بسیار زیادی در جنبش کردستان دخالت دارند که گاهی اوقات شناخت سرچشمه اصلی و عامل عمده و تعیین کننده حوادث و پدیده ها را دشوار می سازند. به این دلیل است که ما تمام کوشش خود را در جهت پیدا کردن یک راه حل دقیق برای برخورد صحیح به مسئله کردستان به کار می بریم. دوستان بدانند که این مسئله روز ما است، و تمام توجه ما را به خود معطوف داشته است. روزی نیست که رفقای کرد- و نیز غیر کرد- ما در داخل رهبری حزب، با این مسئله مشغول نباشند.

**منبع:**

**حزب توده ایران در عرصه سیاست روز**

**چاپ اول 1358**